



# راه رنج

مقدمه‌ای بر بحث «حرکت» انسان قرآنی در مسیر تعالی

این مقاله به محور قرار دادن آیه شریفه «یا ایها الانسان انک کادح الی ریک کدحاً فملاقیه» و پیگیری بحثی در باب انسان‌شناسی قرآنی، می‌کوشد با تفسیر واژه و مفهوم «کدح» در این آیه، حرکت و تعالی انسان را که به دلیل برخورداری از تعهد، اختیار و مسؤلیت، با حرکت‌های جوهری و ذاتی موجودات دیگر غیر انسانی، متفاوت است، حرکتی ویژه معرفی کند که به دلیل انتسابش به بعد روحانی آدمی که ریشه در حق انتخاب و اعمال اراده و گزینش طریق دارد، با انواع دیگر سلوک و حرکات غریزی اختلاف جدی دارد.

پژوهش‌های فلسفی و الهیاتی

سید حمید رستا

یا ایها الانسان، انک کادح الی ریک کدحاً فملاقیه

توضیحات مقدماتی برای ترجمه هر چه دقیق‌تر آیه:

۱- چون مخاطب این آیه انسان است، تا انسان شناخته نشود ترجمه دقیق آن میسر نمی‌شود. چکیده انسان‌شناسی قرآنی را که بعد از این بیشتر توضیح خواهیم داد می‌توان چنین مرتب کرد: «انسان جانور برگزیده‌ای است که به‌عنوان ماده خام، باید دائماً متحول شود و صورت بگیرد، پوست و پيله جانوری را ترک گفته، در کسوت انسان متعالی و متکامل تا مرز جاودانگی عروج کند، یعنی حیوانی است که مستعد انسان شدن، انسان‌زیستن، انسان ماندن و بالاخره، انسان مردن است. برای وصول به این مقصود دور از دسترس، باید همیشه در حرکتی سخت و کدح‌آمیز، در جهتی مشخص و معلوم باشد که اصل مقصود برای انسان شدن، همین حرکت دائمی است یا به عبارتی دیگر، انسان موجود جاننداری است که دائماً در تب و تاب تکامل باشد و هیچ‌گاه به کمال مطلق نرسد که همین کوشش و تلاش نامتناهی یعنی انسان».

۲- کلمه «کدح» اسم فاعل «کدح» به معنی حرکت فکری، تلاش تجربی، جنبش ذهنی و آزمایش‌های پیگیر و مداومی است که دقت و مراقبت‌های بالنسبه زیادی را ایجاب کند و به‌طور کلی «کدح» حرکتی است خاص انسان فکور، انتخابگر، مختار، مسؤول و متعهد. اینک ترجمه آزاد و مفهومی آیه: «ای انسان، چون تو به‌منظور شناخت برخوردگارت و به قصد وصول به مقام خلافت «او» در زمین، در کار و کوشش طاقت‌فرسای هستی و در این مسیر متحمل رنج و مرارت زیاد می‌شوی، پس به نتیجه مطلوب می‌رسی و به تحصیل آن موفق خواهی شد»<sup>(۱)</sup>

قرآن مجید درباره حرکت‌های جوهری و ذاتی موجودات دیگر غیر انسانی که بدون توسل به زحمت اندیشیدن و انتخاب راه، به‌صورت انوماتیک و به حکم غریزه، طبق موازین و قوانین حاکم بر طبیعت و به مقتضای سنت‌های الهی در جریان تحرک و تکامل محدود هستند، آیات و اشارات زیادی دارد که برای نمونه یکی از آنها نقل می‌شود: «تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهن، و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لایفقهون تسبیحهم، انه کان حلیمًا غفوراً»<sup>(۲)</sup>

توضیح: سبح، یسبح، تسبیح، بر خلاف کدح و کادح، به حرکاتی اطلاق می‌شوند که خودبه‌خود و فارغ از نوع تلاش فکری و اعمال اراده و انتخاب، صورت می‌پذیرند. این حرکات شامل تمامی فعل و انفعالاتی هستند که در تمامی کائنات و در همه موجودات غیر انسانی، از جمله در بعد جانوری آدم و تاووم دارند؛ مثل دوران ذرات الکترون داخل اتم، جنبش‌های اتم در درون مولکول‌ها، حرکاتی که منجر به تقسیم و تکثیر سلول‌های نباتی و حیوانی می‌شوند و رشد و نمو آنها را فراهم می‌سازند، تغییرات و تحولات موجودات آسزی در دل اقیانوس‌ها، گردش و دوران اقل و سیارات در داخل منظومه‌ها که عموماً فاقد هر نوع تکلف برای موضوع حرکت هستند.

این نوع حرکت که به‌صورت فراگیر در سطوح گوناگون عالم آفرینش و در ذره ذره کائنات حاکم است، در زبان قرآن مجید، تسبیح‌گویی عالم وجود تلقی شده است. این نوع حرکت فراگیر، از این لحاظ تسبیح‌گویی ذات مقدس الهی تلقی می‌شود که قدرت کامله «ولی» همان‌طور که در گردش ذرات داخلی اتم تجلی دارد، در گردش افلاک نیز، جاودانه و متجلی است. نوع دیگری از حرکت هست که در قرآن منظور شده و خارج از این دو نوع حرکت، دیگر هیچ حرکتی نمی‌توان در دنیا سراغ کرد.

از چنین دیدگاهی ترجمه آیه فوق عبارت است از اینکه «آسمان‌های هفت‌گانه، زمین و آنچه در آنها هست (یعنی همه کائنات)، به زبان حرکت‌های منظم و متوازن و متعادل، تسبیح‌گوی خالق و پروردگار خویشند و «او» را به یگانگی و قدرت نامه می‌ستایند. در تمامی کائنات چیزی وجود ندارد که در کار جنبش و حرکت و ارتعاش و تسبیح‌گویی نباشد و دائماً تغییر حالت ندهد و متحول نشود. ولی شما این تسبیح‌گویی‌های مستدام و ذاتی موجودات هر دو عالم شهود و غیب را درک نمی‌کنید و به‌وضوح در نمی‌یابید و با آنها برخوردی خردمندانه ندارید؛ خدای خالق هم، نسبت به این سهل‌انگاری‌های شما صبور و گذرنده است» (انه کان حلیمًا غفوراً).

قرآن مجید در این دو آیه، از یک‌طرف تمام حرکات مشهود و نامشهود موجود در هر دو عالم غیب و شهود را که مربوط به عوالم غیر انسانی هستند، تحت‌عنوان «تسبیح‌گویی» تعریف کرده و از طرف دیگر، حرکات‌های فکری، ذهنی، دینی، عاطفی، ظرفیتی، اخلاقی و اجتماعی مربوط به بعد روحانی آدم را که ریشه در حق انتخاب و اعمال اراده و گزینش طریق دارند، حرکتی کدح‌آمیز و ملال‌انگیز معرفی کرده است. بدین طریق مابین حرکات‌های مسؤلیت‌خیز انسانی و جمیع تحولات جوهری موجودات، تفاوتی چشمگیر و فاحش وجود دارد که یکی مشقت‌زا و دیگری راحت و آرام و انوماتیک است و بدون دخالت فکر و اراده آدمی انجام می‌شود.

پس در فرهنگ قرآن مجید، کل حرکت جهانی به این آنوع فراگیر تقسیم می‌شود؛ یکی تغییر و تبدیل ذاتی و جوهری همه موجودات غیر انسانی است که آن را تسبیح‌گویی آنها نامیده و موضوع آیاتی مثل آیه جهل و چهارم از سوره بنی اسرائیل است (حرکات از گانیک جسم آدم نیز مشمول این نوع است) و دیگری حرکت کادحانه و تلاش فکری انسان مسؤول و متعهدی که با عناوین «مانندار الله»

و خلیفه «او»، روی زمین باید از تمامی قید و بندهای دنیای جانوری خارج شود و به‌سوی کمال انسانی بشتابد، از تبعیت جن و جان و شیطان دور شود و در پناه امن «روح» خدایی درآید (یا قلا در کار در آمدن از آن باشد و در تلاش درون‌شدن به این) یا عالم تاریخ و ظلمانی جهل و جنون جانوری را پشت‌سر گذارده و رو به عالم نور و روشنائی علم و آگاهی بدارد که ایمان به «الله» و عالم غیب یعنی این (فلسفه رو به‌قبله‌نماز گزاران).

«الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور، والذین کفرو اولیاءهم الطاغوت یخرجهن من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون»<sup>(۳)</sup>

«الله دوستدار کسانی است که (از طریق عقل و دانش ناشی از «روح» خدایی و در آمدن در پناه امن «او»، «او» آنها را از تاریکی جهل و نابخردی به‌در می‌آورد و به‌سوی نور و دانش و بینایی رهنمون می‌شود و کسانی که نعمت «روح خدایی» و دانش منبعث از آن را کفران کرده‌اند، آن را عاقل و باطل گذارند، ناچار به ولایت طاغوت درمی‌آیند و او هم آنها را از دنیای روشن علم و عقل به‌در برده، به ظلمت نادانی و نابخردی سوق می‌دهد. این کفران‌کننده‌های «روح» خدایی همیشه تابنده بر انسان، ملازمین آتش دوزخ‌اند و در ظلمت نابخردی جاودانه باقی می‌مانند». همه موجودات عالم بدون استثنای از طریق حرکت‌های فکری و ذاتی، خالق و پروردگار خویش را تسبیح‌گویند و در نظام تعادل و توازن حاکم بر طبیعت فقط «او» را می‌ستایند؛ «الحمد لله رب العالمین» «والحمد لله یکی از تسبیحات اولیای است که ما نماز گزاران در نماز متذکر آن می‌شویم، بدون آنکه عظمت این کلمه کبریا بی‌ار در پیام (سبحان الله، والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر).

گویی که اجزای گونه‌گونه این مجموعه

منمحدود و حرکات در موجودات عالم، حروف کثیره منفصله‌های هستند که با پیوستن به هم، متحدان «کلمه الله» را تشکیل می‌دهند و از ترکیب و تالیف «کلمات الله»، مجموعه آیات و اوراق دفتر طبیعت تدوین شده که آن را به صورت «الم کتاب» در معرض دید و شهادت «لولوالباب» و «راسخین فی العلم» قرار می‌دهند و آنها را به شهادت فرما می‌خوانند؛ که هر کلمه‌ای از این کتاب فرامی‌گیرد و هر جزئی از این مجموعه آیات و کلمات جهانی، به هم شاهد است و هم مشهود؛ «والسماوات ذات البروج، والایوم الموعود و شاهد و مشهود؛ به شهادت آسمان پر از نقش و نگار و علائم راهیابی و گاه‌شماری و به گواهی آن زمانی که وعده داده شده است و علامتی که هم شاهدند و هم مشهود»<sup>(۱)</sup> شاهدند برای اینکه حضور قدرت قاهره «الله» را گواهی می‌دهند و به آنها استشهاد می‌شود؛ مشهودند برای اینکه واقعیت دارند و «الابواب» را ایجاد نمی‌کنند؛ (قرآن مجید این آیات و کلمات آسمانی را گواهی می‌گیرد بر اینکه: قتل اصحاب الاخذود).

این بود نظر کلی و جامع الاطراف قرآن مجید در مورد «حرکت» و توجه مصحوسی که این کتاب بی‌ظنیر به حرکت‌های فکری و ذهنی انسان کمال جو و شونده دائمی دارد.

بدون تردید، همین دفتر بود که در غار «حرا» جبرئیل به رسول الله ص، در نزد پادشاه «الله» ارائه داد و به او گفت: «اقرا باسم ربک الذی خلق» یعنی «به نام پروردگاری که این همه را آفریده است بخوان» (۹۶-علق-۱) (زیرا خواندن کلمات دفتر طبیعت، سواد خواندن و نوشتن علائم نوشتاری آدم را طلب نمی‌کند). این کتاب بی‌ظنیر در عین حال که همه موجودات و مخلوقات عالم امکان را آیات الله و کلمات «او» می‌داند (کهف-۱۰۹) و آنها را در گردشی تسبیح‌گونه، به طوطی‌آبدی که می‌مبودشان وامی‌دارد (بنی اسرائیل ۴۲)، مردم را نیز به صورتی سملیک، به سعی و تلاش پیگیری، در حرکت معنوی و فکری به سوی «الله» و کمال مطلق فرامی‌خواند و از آنها می‌خواهد که تمامی پندارها و کردارها و گفتارهایشان را به نام «او» آغاز کنند و دمی از ذکر نام و یاد «او» غافل نمانند. (احزاب-۴۱)

قرآن مجید حرکت را پدیدم‌ای جهان‌شمول، جان‌بخش، تعالی‌آفرین، کمال‌آفرین، پدیدآورنده رشد و نمو و پایداری و برپا دارنده افلاک و آسمان‌های نامتناهی می‌داند و در مورد انسان -جدا از این قبیل عناوین که خاصه موجودات غیرانسانی و بعد جانوری آدم است- حرکتی صعب و دشوار و کدح‌آمیز را نشان می‌کند که تمامی کوه‌های سبتر و سر به فلک کشیده از انجام‌ش سر باز زدند و تخم‌ش را زینار بستند و بار آمانتی را به او سپردند زمین با آن گریزنازی‌اش و دریاها با آن همه گسترش و وسعتی که دارند، شایستگی پذیرش را نداشتند؛ حرکتی خاص انسان متعالی و متکامل و پالنده که او را به معراج «خلیفه‌اللهی» اوج و عروج داده، نفس لوامه در بند هوا و هوس‌های شیطانی‌اش را تا مقام نفس مطمئنه بالا می‌برد و به او یادآوری می‌کند که چه وظیفه سنگینی به عهده گرفته و مسؤولیت حمل مثل کمر شکنی را بر سر دوش دارد و اصولا به او می‌فهماند که فلسفه آفرینش آدم و تبدیل آدم با انسان مؤمن به «روح» خدایسی یا «الله» چه هست. کتاب کریمه برای توضیح و تعریف پدیده «حرکت» تکاملی ذهن و فکر انسان و گونه‌های مختلف جنبش‌های جوهری موجودات و مخلوقات دیگر (مجموعه کلمات‌الله)، تنها به ذکر چند آیه و تعدادی مثال اکتفا نکرده است. این کتاب، تعریف و تشریح این پدیده زیربنایی را به عهده یکبارگی کلمات‌اش گذاشته و جان و جوهر هر کدام از آنها را آن چنان مستعدانر گذاری، دگرگون‌سازی و تکامل‌بخشی ذهن انسان کرده است که حتی یک کلمه از کلمات‌اش را نمی‌توان یافت که خالی از این قدرت از جمند و گرانقدر باشد؛ هر یک از آنها شخص مؤمن پاکدل و مخلص را به پایداری و تلاش متقیانه دعوت می‌کنند و به فکر و تأملی کمال‌آفرین فرامی‌خوانند و به اندیشه وامی‌دارند.

این خاصیت اثر گذاری جان کلام است که باید هنگام برخورد با کلام‌الله مجید، مورد توجه مترجمان و مفسران و قاموس‌نویسان باشد و آنها را موظف بدارد که بیشتر به تشریح این موضوع اصولی پرداخته و تا آنجا که می‌توانند از قشری نویسی و سطحی نگری‌های جاهلانه فاصله‌گیرند و به مفاهیم اساسی کلمات بپردازند و محتوای دگرگون‌سازی آنها را در نظر بگیرند که اگر چنین نکنند و بیشتر به نظریات شخصی و گفته‌های اسلاف و دیگر قشرون، متکی شوند، نعمت حرکت آفرینی کلام خدا را کفران کرده و به این اعتبار در زمره کافران ثبت‌نام کرده، کافر زیسته و کافر مرده‌اند. آیات و کلمات کوتاه کتاب کریمه را بنگریم که تا چه حد هشداردهنده، برانگیزنده و حرکت‌آفرین‌اند آنجا که می‌گوید: «والنازعات غرقا و التناشطات نشطا و السباحات سبحا فالسباقت سبقا فالمدبرات امرا یوم تر جف الراجفه»<sup>(۲)</sup>؛ «آنها که به قوت تمام و کدحی مشقت‌بار، یکبار به آسمان‌های جانوری و بعد بهیمی‌ای که در آن زاده شده‌اند و شیره جانشان را در آن مکیده‌اند، از اصل و ریشه خود کنده می‌شوند و به جانب انسانی مؤمن و متقی و مسلمان رو می‌آورند، گواه و شاهد مثال‌اند. «والنازعات غرقا» استشهاد به آنهاست که با دل کنند از غرایز حیوانی و ترک هوا و هوس‌های شیطانی، به شادی و سرور و نشاط و خا انسانیت دست یافتند (والتناشطات نشطا). اینها بندگان مؤمنانی که با حرکت‌های کدح‌آمیز، دائما به سوی اطلاق و کمال مطلق، شتاب‌زده از هم سبقت می‌گیرند و دمی به آسودگی و فراغ‌یال نمی‌گذرانند و در مسابقه دسته‌جمعی از یکدیگر پیشی گرفته‌اند (فالسباقت سبقا).

و سپس در هر امری از امور انسانی که در دست اقدام دارند، تدبیر و تعمق کرده، با احساس مسؤولیت باین برمی‌گزینند و موجه‌ترین طریق را در پیش می‌گیرند (فالمدبرات امرا)؛ اینها همه شاهد مثالند و دلیل قاطع هستند بر اینکه اضطراب و هیجان و نگرانی، در عالم انسانی، واقع‌شدنی است.

تمامی این شاهد مثال‌ها، مبتداهایی هستند برای خیرهایی که بعد از آنها آمده‌اند و دلایلی هستند بر صحت آنچه در بی آنها گفته می‌شود (چه ز بیاست که با این برداشت،

تمامی سوره خوانده شود). بزرگ‌ترین اشتباه فلاسفه اسلامی و مفسران قرآن مجید این است که برای توضیح «حرکت» و «اولا به خود قرآن مراجعه مستقیم و دقیق و عمقی نمی‌کنند و ثابا هنگام مراجعه مستقیم هم به دنبال آیه یا آیاتی می‌گردند که مستقیم‌مربوط به حرکت باشند. اینان باید توجه داشته باشند که تمام آیات و کلمات این کتاب علاوه بر اینکه محتوای خاصی غیر از حرکت را عرضه می‌دارند، باطنابه یکی از این دو نوع حرکت‌آشاره‌ای جدی دارند؛ یا حرکت‌های علمی و ذهنی خاص انسان را می‌ستایند یا به توصیف حرکت‌های خاص عالم جانوری پرداخته و آنها را به لحاظ انسان و انسانیت مردم می‌شمارند (دقت فرمایید گفته شد: «به لحاظ انسانیت مردم می‌شمارند» نه آنکه به طور مطلق آنکارشان کنند و غیرلازمشان بدانند). این توجه کتاب کریمه به هر دو نوع حرکت، از آنجا به وضوح می‌گراید که می‌بینیم در تمامی استشهادات و به اصطلاح مفسران قسمت‌های قرآن، در اوایل بعضی از سوره‌ها به هر دو نوع حرکت استناد شده است. گویید: «والشمس و ضحیها» یا «والقمر اذا تلیها» که اسامی ذاتند یا حرکت‌هایشان و گاهی می‌فرماید: «والنازعات غرقا» یا «المدبرات امرا» که اسامی معنی و مربوط به حرکات فکری انسان‌ها هستند.

یاد آن واحد، در یک آیه هر دو نوع حرکت را در مقابل هم قرار داده و آنها را با هم مقایسه می‌کند مثلا در آیه ۲۵۷ سوره بقره به هر دو مورد اشاره‌ای دقیق و قابل ملاحظه دارد. در این قبیل به وضوح نشان داده است که تمامی حرکات غیرانسانی

در قلمرو زمین، شیطان و ابلیس بوده و آن حرکتی که خاصه انسان تکامل جو است، در صراط مستقیم رو به جانب الله دارد؛ این یکی در جهت است از ظلمت به نور یا از جهالت‌های جانوری به سمت علم و دانش و بیابانی و آن دیگری جهش از نور به ظلمت است؛ یعنی گریزنده از واقعیت و حقیقت بوده و به سمت اوهام و خرافات و نابخردی عنایت دارد.

باید دانست که کلماتی مثل شکر، کفر، انفاق، تقوی، عبادت، حج، جهاد، شهادت، شفاعت و امثال اینها کلا حرکتی هستند خاص انسان‌ها که فقط توجه «راسخین فی العلم» و «لولوالباب» را به خود جلب می‌کنند. (ال عمران-۱۹۰)

و تسبیح گویی که نوعا در شأن موجودات غیر انسانی است، آنجا که به انسان مربوط می‌شود حرکتی است آگاهانه و عالمانه که نباید به عبث و به صورت تلقفه زبانی و عملی تقلیدگونه صورت پذیرند. اصولا وقتی که این کتاب، نامش را از کلمه «کلم» - یعنی زخمه زدن، در مجروح کردن و دگرگون ساختن - برگزیده و خود را «کلام‌الله» نامیده و این مفاهیم کلا، به نوعی فصل و انفصال، در جهت تغییر حال و هوای حرکت‌های نفسانی آدم تعبیر می‌شوند، گویای این مطلب است که بحثی که در این کتاب مطرح است یا «حرکت است» یا «هدایت حرکت» و جز این دو، هیچ چیز دیگری از به چشم نمی‌خورد.

ذکر کتاب لاریب می‌گوید هدی للمتقین<sup>(۳)</sup>؛ ای محمد آن کتابی که تسود در دست داری یا در مقابل دیدگان داشته‌ای، بدون هیچ مکر و حیل و نیرنگی، هدایت‌گر «متقین» است و فورا در آیات بعدی برای‌اش از صفات متقین را به وصف می‌کنند.

اینک شرح لغات و کلماتی که در این آیات، در ارتباط تفکیک‌ناپذیر با حرکت -مخصوصا حرکت‌های مربوط به عالم انسانی- آمده‌اند:

۱- متقی کسی را گویند که همیشه در راه وصول به حق، در حرکتی کنترل شده باشد؛ به این معنی که از سکون و توقف و انحراف، شددبا احتراز کند.

۲- ایمان به غیب یعنی با تمامی وجود، خود را در پناه‌مان قدرت غیبی ناپیدایی بدارد که از هر گونه کمبود و نقصانی میرا بوده، مافوق تمامی قدرت‌های مخلوق است و همیشه در فعالیت و دگرگون‌سازی و تبدیل

حالات و حرکات موجود در جهان است و نیازهای کلی و جزئی همه مخلوقات را - به تنهایی - برآورده می‌کند. (الحجمن-۲۹)

۳- نماز گزاردن یا اقامه صلات یعنی همیشه - به صورت تلقین به نفس - در مسیر اصلاح امور بوده، مسیر حرکت‌هایش را، دم به دم و قدم به قدم، اصلاح کند، با وضو یا غسل، از کارهای مربوط به عالم جانوری توبه کند و با ذکر تسبیح و تکبیر و قیام به سوی کعبه، خویش را انسانی خویش را بسازد و به تعالی گراید که صلات و نماز یعنی صلابه دادن دم به دم فکر و ذهن.

۴- انفاق، یعنی امحای هر گونه فاصله و جدایی‌ای که او را از بقیه افراد ناس به دور می‌دارد و موجب امتیاز او را از دیگران فراهم می‌کند؛ به این طریق کینه و نفق و دشمنی را اول، در ضمیر خود، از بین بردارد و در صورت امکان به رفع تمامی این حالات در بین مردم بپردازد و به جای آن ایجاد وحدت و یگانگی و توحید عملی کند.

۵- ایمان به پیغمبران: یعنی برای اصلاح امور مربوط به عالم انسانی، «در راهی قرار گیرد که آنها - به فرمان الله - پیش پایش می‌گذارند و از هر گونه انحرافی، از این راه، بجا بیجا، خودداری کند و هرگز به توقف و ایستایی نیندیشد که آنها نیز هرگز متوقف نیندهند.

ساکن و بی حرکتانند، نیازی به هدایت حاکم خدا و پیغمبر و کتاب ندارند. خانه‌نشین منزوی را به هدایت چه کار؟ آیا از کلمه به کلمه این آیه کوچکی که با قیاد استشهاد به (الف و لام و میم) - حروف منفصله‌ای که از الفبای زبان قرآن مجید و بعد از آن - آمده، جز «حرکت» و مسیر سلوک و تصحیح مسیر دیده می‌شود؟ آیاهای که به تنهایی، بیانگر موضوع کتاب بوده، دیباچه و مقدمه آن به حساب می‌آید؟!

بنابراین، نیازی به این نیست که برای بیان و توضیح پدیده «حرکت» و جست‌وجوی آیه یا آیات به خصوص بپردازیم که کل کتاب جز از «حرکت»، «واقعیت»، «کلمات الله»، «زخمه زدن‌ها»، «تحوّل‌ها»، «تبدیل‌ها»، «دگرگون‌سازی‌ها» و... و وجه گوناگون حرکت‌های موجود در کلمات حرف دیگری ندارد.

با استقرار در چنین دیدگاهی و نگرش از چنین زاویه‌ای است که می‌توان گفت و به تاکید تکرار کرد که جنبش و جنبش، کنش و واکنش، مکرر حرکت، در اشکال گوناگون‌شان، در ضمیر و بطن و جوهره تمامی آیات و کلمات کتاب کریمه وجود دارند و این اصواج خروشان در باها و اشمه‌های گوناگون حاکم بر کائناتند که در کلمه به کلمه این کتاب متجلی هستند و مورد استناد قرار می‌گیرند؛ «لم تر ان الفلک تجری فی البحر نعمت الله لیریکم من آياته» فی ذلک لایات لکل صبار شکور، «مگر سیر و حرکت تسبیح‌گونه کشتی و شناوری آن را در سطح آب و زیر آن نمی‌بینی. اینها همه نشانه‌هایی است از نعمت‌های پروردگار بر برداران سیاست‌گزار.»<sup>(۴)</sup> به عبارتی دیگری می‌توان گفت که قرآن کریم، عکس بر گردان مجموعه «کلمات الله» که صفحات کاغذ است؛ کلماتی که به نیروی حرکت و ذوران و گردش و چرخش و تنش‌های گوناگون‌ها برپا داشته شده‌اند و نشان زبان خدای خالق را می‌ستایند و بر آستان‌اش زمین ادب و عبادت می‌بوسند؛ «لم تر ان الله یسجد له من فی السموات و من فی الارض؛ و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الدواب و کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب.»

«توای رسول خدا، مگر نمی‌بینی که در حقیقت، همه مخلوقات زمین و آسمان‌ها، ماه و خورشید و ستارگان، کوه‌ها و درختان و جانوران جنبنده، تماما عنیه سوی آستان «الله» هستند؟»<sup>(۵)</sup>

همان طور که اگر این حرکت‌های گونه‌گون موجودات عالم از میانه بر خیزند، از هستی و وجود آنها اثری باقی نمی‌ماند، اگر از آیات و کلمات، حتی حروف هجای زبان قرآن (حروف منفصله)، حرکت و جنبش و قدرت اثر گذاری‌شان (جان کلام)، ملحوظ نشوند، هرگز اثر مطلوب حاصل نخواهد شد و قرآن خوانی به صورتی در می‌آید که این روزها معمول است.

پس همان طور که هستی و هویت کلمات مخلوق را «حرکت» جوهری ذرات و اتم‌ها و مولکول‌های آنها بنیان می‌نهند، مفاهیم اساسی و بنیادین کلمات مکتوب را نیز قدرت‌های دگرگون‌سازی «جان کلام» پایه می‌گذارند و نیروی همیشه فعال «جان کلام» است که در جان و روان و نفس و هویت شخص مومن و ارباب دانش، آثاری جاودانه بر جای می‌گذارد و هر دم، حرکتی تازه می‌آفریند و اثری جدید و زخم‌های نویدیدار می‌کند

#### بی‌نوشته‌ها

- ۱- اشتقاق، ۶.
- ۲- لسانه، ۴۴.
- ۳- بقره، ۲۵۷.
- ۴- بروج، ۳-۱۱.
- ۵- این آیه دلیل دیگری هستند بر اینکه حروف منفصله در اول بعضی سوره‌ها به منظور استشهاد و گواهی است.
- ۶- نجات، ۱۰۶-۱۰۶.
- ۷- بقره، ۲. ممکن است مقصود از «کتاب»، کتاب آفرینش باشد یا کلام‌الله مجید با هر دو.
- ۸- لقمان، ۳۱.
- ۹- حج، ۱۸.

## میان حرکت‌های مسؤولیت‌خیز انسانی و تحولات جوهری موجودات، تفاوتی چشمگیر و فاحش وجود دارد که یکی مشقت‌زا و دیگری راحت و آرام و اتوماتیک است

